

درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/09/08

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح

در جریان تأخیر در ازدواج گاهی این سؤال مطرح است که الآن وسیله فراهم نیست، امکانات نیست، هزینه ازدواج سنگین است، تهیه مسکن سخت است، هزینه تحصیلی این عزیزان سنگین است، اینها یک مطالب خوبی است که در بحث بعدی مطرح می‌شود. - إن شاء الله - مبسوطاً اینها مطرح می‌شود که شرط بعدی آن است که آیا تمکّن از نفقه شرط است یا شرط نیست و این کریمه‌ای که می‌فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَتْلِهِ» [1] تا چه اندازه وعده الهی است؟ و این هزینه‌های سنگین را چگونه باید تحمل کرد؟ این در شرط بعدی است؛ چون شرط اول، کفائة در اعتقاد، مذهب و دین است؛ شرط دوم، کفائة در نفقه و پرداخت هزینه و مانند آن است.

مطلب دوم آن است که یک بیان لطیفی مرحوم صاحب جوهر داشتند و حق هم بود که احتیاج یک فقیه به مسائل تاریخی، فراوان هست. همان مسئله حمل بر تقیه‌ای که مرحوم آقای بروجردي (رضوان الله تعالی علیه) اصرار داشتند که باید مشخص شود تاریخ صدور این حدیث چه وقت است؟ و آن رهبر اهل سنت که امام ممکن بود از اینها تقیه کند، در کدام شهر زندگی می‌کرد؟ و در کدام زمان می‌زیست؟ در کدام زمان فتوای او رایج بود و قدرت مردمی از او حمایت می‌کرد؟ و اگر این تاریخ روشن نشود، نمی‌شود این روایت را حمل بر تقیه کرد.

در جریان ازدواج أم کلثوم از یک طرف، جریان ازدواج مُصعب با أخت الحسین سکینه (سلام الله علیهما) از طرف دیگر، جریان ازدواج جَعده و امام حسن (سلام الله علیه) از طرف دیگر، جریان ازدواج أم الفضل با امام جواد (سلام الله علیهم أجمعین)، در این چهار قسمتی که در بحث قبل و مانند آن اشاره شد، اینها در حدّ یک تأیید بود، نه استدلال؛ وگرنه قصه تاریخی اینها باید مبسوطاً مطرح شود، عمده همان صحیح «عبدالله بن سنان» بود که تا «نضر بن سُویّد» و خود «نضر بن سُویّد» به بعد، همه آنها معتبر بودند و از امام (سلام الله علیه) سؤال می‌کنند که معیار صحت نکاح چیست؟ فرمود اسلام، معیار حرمت دَم چیست؟ فرمود اسلام، معیار میراث چیست؟ فرمود اسلام. آن وقت آن مسائل تاریخی گاهی در اصل وجودش شک است، گاهی در نحوه استقرار آن شک است. پس بنابراین آنها هیچ یعنی هیچ! برای ما صبغه علمی نداشت و ندارد. قبل از فحص تاریخی، عمده همان صحیح «عبدالله بن سنان» بود و روایات دیگر و اصل اولی هم این بود که ذات اقدس الهی بعد از بیان کردن آن اقسام هفت‌گانه، فرمود: «أَجَلْ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» [2] این یک اطلاق قرآنی، یک عموم قرآنی است، بعد اطلاقات و عمومات دیگر هست، بعد اصالة الحلیة و مانند آن هم هست.

حالا چون در دومین روز حکومت و امامت ذات مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) هستیم، چند روایت نورانی که درباره حضرت نقل شده است را تبرکاً بخوانیم.

و قبل از ورود در این بحث، از وجود مبارک امام حسن عسکری (صلوات الله و سلامه علیه) هم استفاده کرده باشیم؛ حضرت مطالب فراوانی دارند، یکی از آن برجسته ترین کلمات نورانی امام حسن عسکری (سلام الله علیه) این است که «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَفَرٌ لَا يُفْرَدُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»؛ [3] یعنی اگر کسی بخواهد قُرب الهی نصیب او شود و جزء مقربین شود، این راه را طی کند، نه «وصول إلى الجنة» که بهشتی شود، بهشتی شدن خیلی مهم نیست، بلکه «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ»؛ این بدون نماز شب ممکن نیست: «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَفَرٌ لَا يُفْرَدُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ». «امتطاء» که باب افتعال است، «امتطاء» یعنی «أخذ المِطِئَه» و «مِطِئَه» آن مَرَكَب راهوار را می گویند؛ یعنی این سفر طولانی، بدون مَرَكَب نمی شود. وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى الله علیه و آله و سَلَّمَ) در سفر معراج، مَرَكَب او به نام بُراق بود، این بُراق هم مثل برق بود، هر قدمی که بُراق برمی داشت در روایات معراج دارد که «خُطُوئُهُ مَدَّةُ الْبَصَرِ»؛ [4] «خطوه» یعنی گام، گام غیر از قدم است. قدم از اول پاشنه تا سرانگشت، این را می گویند یک قدم. وقتی آدم پای راست را یکجا گذاشت، می گویند قدم اول؛ پای چپ را که گذاشت می گویند قدم دوم؛ «بین القدمین» را می گویند «خطوه». ما در فارسی می گویم «گام»، عرب می گویند «خطوه»؛ گام غیر از قدم است، «یک قدم بر خویشتن نه وان دگر در کوی دوست»؛ یعنی یک پا روی هوس بگذار، پای دوم بهشت است. در روایات معراج دارد که «خُطُوئُهُ مَدَّةُ الْبَصَرِ»؛ یعنی یک گام این بُراق به اندازه جایی است که چشم می بیند. ما وقتی چشم باز کردیم شاید کمتر از ثانیه، دورترین ستاره آسمان را می بینیم که دیگر نمی شود گفت که آن چند میلیارد با حساب سال نوری و حرکت نوری فاصله دارد؛ یک قدمش این قدر بود، یک گامش این قدر بود: «خُطُوئُهُ مَدَّةُ الْبَصَرِ».

این بیان نورانی امام حسن عسکری (سلام الله علیه) این است که به هر حال ما یک مَرَكَبی می خواهیم که این سفر سنگین را طی کنیم؛ تنها مَرَكَب این کار «امْتِطَاءُ اللَّيْلِ» است، نماز شب است. «صلاة اللیل» مِطِئَه خوبی است، مَرَكَب خوبی است. «إِمْطَاءُ الْفَرَسِ»؛ یعنی «أخذ مِطِئَه»، «إِمْطَاءُ صلاة اللیل»؛ یعنی «أخذ مَرَكَباً للمعراج». اگر گفتند «صلاة» معراج مؤمن است، [5] اگر گفتند: «إِنَّهُ يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ»؛ [6] پس معلوم می شود ممکن است؛ منتها این یک مَرَكَب می خواهد. مستحضرید که سفر یک «زاد» می خواهد و یک «راحله»؛ راحله همین نماز شب است، زاد آن را گفتند محبت اهل بیت (سلام الله علیهم) است. انسان یک زاد و توشه می خواهد و یک مَرَكَب، مَرَكَب او نماز شب است و زاد او محبت اهل بیت (سلام الله علیهم)؛ اگر کسی این محبت را داشت و آن مَرَكَب را داشت، او می تواند «الصَّلَاةُ بِمَعْرَاجِ الْمُؤْمِنِ» را در حَذِّ خود ادراک کند. این بیان نورانی امام حسن عسکری (سلام الله علیه) است که هشتم این ماه مربوط به شهادت و رحلت آن ذات مقدس بود. نهم این ماه؛ یعنی دیروز، آغاز امامت و ولایت ظاهری حضرت بود؛ گرچه حضرت از همان طلّیعه ولیّ الهی است و خلیفه الهی است، اما حکومت ظاهری ایشان این است.

درباره حضرت حجت (سلام الله علیه) نمی شود گفت که چندین رساله، چندین کتاب، چندین مقاله، ظاهراً به حصر در نمی آید که برای آن حضرت نوشتند. یکی از بزرگانی که چهل حدیث را انتخاب کرده است درباره وجود مبارک حضرت، ما فقط عناوین آن احادیث را تبرکاً قرائت می کنیم و امیدواریم که مشمول عنایت آن حضرت باشیم.

این چهل حدیث، هر کدامشان یک سطر یا دو سطر بیشتر نیست؛ البته بزرگان بعدی این را هم شرح کردند. این چهل حدیث هر کدام ناظر به گوشه ای از گوشه های خصوصیات آن حضرت است؛ گاهی می فرمایند مهدی (صلوات الله و سلامه علیه) از ماست، گاهی به حضرت امیر (سلام الله علیه) می فرمایند فرزند توست، گاهی به حضرت صدیقه

طاهره(سلام الله عليها) مي فرمايد كه فرزند توست. سؤال مي كند كه از كدام؟ مي فرمايد از همين حسن و حسين(سلام الله عليهما)، بعد عرض مي كند از كدام؟ دست روي شانه وجود مبارك سيدالشهدا(سلام الله عليه) مي گذارد و مي فرمايد از اين پسر است. اينها در يك حديث جمع نشده است، اينها مطالبتي است كه در چند حديث بيان شده است. [7]

روايت اول كه «أبي سعيد خُدری» از وجود مبارك پيغمبر(صلي الله عليه و آله و سلم) نقل مي كند اين است كه «يَكُونُ مِنْ أُمَّيِّ الْمَهْدِيِّ»؛ حالا عمر حكومت ايشان کوتاه است يا بلند است، طوري است كه «يُرْسِلُ اللَّهُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِذْرَافاً وَ لَا تَذَرُ الْأَرْضَ عَيْنَةً مِنْ نَبَاتِهَا»؛ نه آسمان کوتاهي مي كند؛ يعني فضا و هوا در ريزش باران و نه زمين در رويش گياه. مستحضريد كه ذات اقدس الهي فرمود: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»؛ [8] اين طور نيست كه بين اعمال ما و حوادث روز هيچ رابطه اي نباشد؛ فرمود اگر اينها بجا باشند ما باران به موقع، آفتاب به موقع، همه اين نعمت ها را به موقع عرضه مي كنيم؛ هم بارش باران و هم رويش گياه بجا خواهد بود.

حديث دوم كه باز «أبي سعيد خُدری» از وجود مبارك پيامبر(صلي الله عليه و آله و سلم) نقل مي كند «نُفِثَ الْأَرْضُ كُلُّهَا وَ جُوراً فَيُفْثَمُ رَجُلٌ مِنْ عَثَرَتِي فَيَنْفُثُهَا قِسْماً وَ عَذَابٌ يَخْلُصُ سَبْعاً أَوْ تِسْعاً» و اين حالا هفت سال است يا هشت سال است، دوره حكومت ايشان مختلف است البته؛ سخن رجعت بعد از ظهور حضرت است كه آنها مطالب ديگري است. فرمود زمين را پُر از عدل و داد مي كند. الان اگر حضرت ظهور كرد از اين هفت ميليارد به هر حال يك عده زيادي ملحدند و يك عده اي مشرك اند، عده ديگري هم كه مسلمان هستند، اسلام آنها را هم كه مستحضريد برابر بخش پاياني سوره مباركه «يوسف»، اكثر مؤمنين مشرك اند: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ». [9] يك عده اي مي گفتند دين جداي از سياست است؛ براي بسياري از مردم، دين جداي از زندگي است. ما وقتي به اين آيه برخورد مي كرديم واقعاً براي ما دشوار بود كه اكثر مؤمنين مشرك اند يعني چه؟! «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ». رواياتي كه در ذيل اين آيه است را ملاحظه بفرماييد! فرمود همين كه مي گويند: «لَوْ أَنَّ فُلَاناً هَلَكَتْ»؛ [10] اول خدا، دوم فلان شخص! خدا هست، ولي دنبال اين و آن مي گردد! امروز كار به دست اوست. اين بيان نوراني حضرت امير(سلام الله عليه) در نهج البلاغه كه فرمود: «إِنَّمَا النَّاسُ سَمْعُ الْفُلُودِ وَ الدُّنْيَا»؛ [11] همين است! يك بيان نوراني سيد الشهداء(سلام الله عليه) اين است كه «النَّاسُ عَيْبَةُ الدُّنْيَا وَ الَّذِينَ نَقَعُوا عَلَى أَلْسِنِهِمْ»؛ [12]

دين اكثر مردم و اسلام اينها، اسلام آدامسي است؛ قبلاً مستكي مي جويدند، حالا آدامس، آدامس چكار مي كند؟ يك مختصري لذتي دارد، اين نوجوان اين را در دهان مي گرداند تا مادامي كه لذت است و وقتي لذت آن تمام شد، ثغاله آن را تُف مي كند. وجود مبارك سيد الشهداء(سلام الله عليه) فرمود اسلام اكثر مردم، اسلام آدامسي است: «النَّاسُ عَيْبَةُ الدُّنْيَا وَ الَّذِينَ نَقَعُوا»؛ «أَوْ لَعَوْ»؛ «لَعَوْ»؛ «ما تعلق به الألسن» است؛ يعني همين آدامس. «النَّاسُ عَيْبَةُ الدُّنْيَا وَ الَّذِينَ نَقَعُوا»؛ «أَوْ لَعَوْ»؛ «عَلَى أَلْسِنِهِمْ»؛ در اكثر مردم دين، جداي از زندگي است، آن گاه حضرت چگونه اين مردم را الهي مي كند؟! به واقع معجزه است! در روايات هست - در اين رواياتي كه خوانديم نيست - كه ذات اقدس الهي به برکت حضرت، يا دست حضرت را «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَي رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَا غُفُورَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْلَانَهُمْ». [13] حالا دست را روي سر اينها مي گذارد، به هر حال كنايه از اين است كه دست عنايتشان بالاي سر مردم است، عقل اينها زياد مي شود. الان اين هفت ميليارد اگر عاقل باشند، زندگي آنها خيلي آسان و خيلي سهل است. اين طور كه شما مي بينيد كارگاه ها و كارخانه هاي توليد سلاح آدم كشي سه شيفته دارد كار مي كند، از روي بي عقلي است. فرمود عقل اينها كامل مي شود؛ آن وقت اداره كردن عقل هفت ميليارد به وسيله 313 شاگرد مثل امام راحل(رضوان الله عليه)

کار سختی نیست، سختی در این است که عقل نیست. این چه معجزه‌ای است که حضرت دارد، این دیگر به واقع مقدور فهم ما نیست! این از «شق القمر» و اینها به مراتب قوی‌تر و غنی‌تر است؛ انسان را عاقل کند ملحد را، مشرک را، کلیمی را، مسیحی را، زرتشتی را، به ذهن کسی نمی‌آید!

روایت سوم این باب که وجود مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَا تَقْضِي السَّاعَةَ حَتَّى يَمْلِكَ الْأَرْضَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَنِي» اَرْض را، کل زمین را مالک می‌شود، «يَمْلِكُ الْأَرْضَ عَذْلًا كَمَا مُلِئَتْ قَبْلَهُ جَوْرًا يَمْلِكُ سِتْعَ سِنِينَ»؛ میلیون‌ها نفر سعی و کوشش کردند زمین را پُر از ظلم کنند، حضرت به تنهایی کل زمین را پُر از عدل می‌کند؛ اصلاً هیچ طوری این درک نمی‌شود!

روایت چهارم این باب از امام چهارم (سلام الله علیه) است که ایشان از «آبیه» نقل می‌کند که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي»؛ حضرت مهدی (سلام الله علیه) که این همه درباره او سخن می‌گوییم از فرزندان توست.

روایت پنجم این است که حضرت مهدی (سلام الله علیه) از حسن و حسین (سلام الله علیهما) است؛ به خاطر اهمیت مسئله، تمام جزئیات را گفتند. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَلَالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ فِي الْحَالَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ فَبَكَتْ»؛ صدیقه طاهره (سلام الله علیها) بالای سر

حضرت بود و اشک می‌ریخت، «حَتَّى ارْتَفَعَ صَوْتُهَا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَيْهَا رَأْسَهُ وَ قَالَ حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يَبْكُكِ فَقَالَتْ أَخْشَى الشَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا حَبِيبَتِي أَمَا

غَلِمْتَ أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اظْلَغَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ اِطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ فَبَعَثَهُ بِرِسَالَتِهِ ثُمَّ اِظْلَغَ اِطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَتُحِبَّكِ إِنِّي»؛ مگر نمی‌دانی این سه مطلب را ذات

أقدس الهی در کل زمین نگاه کرد پدرت را رسول، و همسرت را ولی، و به من امر کرد تو را به همسری او

در بیاورم؟! «يَا فَاطِمَةُ وَ تَحْنُ أَهْلُ بَنِي قَدْ أَطَاعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سِتْعَ خِصَالٍ لَمْ يَعْطَا أَحَدًا قَبْلَنَا وَ لَا يُعْطَى أَحَدًا بَعْدَنَا أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ... أَحِبِّ الْمَخْلُوقِينَ... وَصِيَّي خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ»؛ تا می‌رسد به

اینجا که می‌فرماید: «يَا فَاطِمَةُ» - همین‌ها بیاناتی است که وجود مبارک امام سجاد (سلام الله علیه) بالای منبر شام

فرمودند، «منا منا منا» از همین جاست، از همین مطلب است - «وَمِمَّا يَسْتَلِمْ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبَوَهُمَا وَ

الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ خَيْرُ مَنْهُمَا يَا فَاطِمَةُ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ»؛ بعد حالا بیان می‌کنند که از کدام یکی از دو فرزند است؟ می‌گوید که

از وجود مبارک حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) است. «إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَزْجًا وَ تَطَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ انْقَطَعَتِ الشُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَمَّا كَبُرَ يَرْحَمُ

صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا» از حسن و حسین (سلام الله علیهما) فرزندی که «يَفْتَحُ خُصُونَ الظَّالِمَةِ وَ قُلُوبًا غُلْفًا يُغَوِّمُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا

قُفْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ»؛ همان طوری که من در اول این روزگار قیام کردم و عدل را آوردم، حضرت می‌آید؛ ولی «وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَذْلًا كَمَا مُلِئَتْ

جَوْرًا»؛ «يَا فَاطِمَةُ لَا تُخْزِنِي وَ لَا تُبْكِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْحَمُ بِكَ وَ أَرْأَفُ عَلَيْكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَ مَوْعِدِكَ مِنِّي قَدْ رُؤِجَكَ اللَّهُ رُؤْجًا وَ هُوَ أَعْظَمُهُمْ حَسَبًا وَ أَرْحَمُهُمْ مُنْصَبًا وَ أَرْحَمُهُم بِالرَّعِيَّةِ وَ أَعْدَلُهُم بِالسُّوِيَّةِ وَ أَبْشَرُهُم

بِالْقِيَمَةِ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقَنِي مِنْ أَهْلِ بَنِي»؛ آن‌گاه «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ تَبْقِ فَاطِمَةُ بَعْدَهُ إِلَّا خَمْسَةٌ وَ سِتْعِينَ يَوْمًا»؛ 75 روز یا 95 روز که این

اختلاف‌ها در کلمه «سبعین» یا «تسعین» در نسخه و مانند آن هست. این هم روایت پنجم بود.

روایت ششم دارد که «خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَذَكَّرَنَا مَا هُوَ كَابِنٌ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي فَقَامَ سَلْمَانُ رَهْ فَقَالَ

يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيِّ وَلَدِكَ هُوَ؟» از کدام فرزندت هست؟ «قَالَ مِنْ وَلَدِي هَذَا وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ روی دوش حضرت بود و حضرت فرمود

از این فرزند است.

روایت هفتم این باب، وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةٌ»؛ از کدام منطقه

ظهور می‌کنند، آن را ذکر می‌کنند؛ اما ظهور اصلی ایشان کنار کعبه است، حرف باید از کنار کعبه دربیاید، که

امیدواریم روزی کعبه از اسارت آل سعود آزاد شود! مستحضرید این بزرگانی که درباره حضرت کار کردند، تقریباً غیر از خود حضرت، سیزده فن را اعمال کردند، هر کدام یک فن خاصی است؛ آنچه که از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است جدا، آنچه که از وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) رسیده است جدا، آنچه که از وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) رسیده است جدا و آنچه که از وجود مبارک امام حسن عسکری (سلام الله علیه) رسیده است جدا، در ابواب مختلف؛ در باب حقوق، در باب اخلاق، در باب روایات فقهی، در باب ملاحم، این یک دایرة المعارف سیزده بخشی است، حالا خود حضرت ثوقات مبارکی دارد جداست.

روایت هشتم در صفت وجه حضرت است، رسول خدا فرمود: - این اربعین حدیث از خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، نه چهل حدیثی که درباره حضرت حجت باشد، ولو از معصومین دیگر؛ نه، فقط از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است - «المَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ».

روایت نهم در صفت رنگ و جسم آن حضرت است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «المَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي لَوْنُهُ لَوْنٌ عَرَبِيٌّ وَجِسْمُهُ جَسْمٌ» کذا «عَلَى خَذِهِ الْأَيْمَنِ» صورت راست ایشان یک خال است «كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ غَدًا كَمَا مُلِئَتْ خُورًا يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالطَّلَازِ فِي الْحَيَاةِ» همه را راضی نگه می‌دارد. این تعجب ندارد، چون ذات اقدس الهی درباره حضرت داود و سلیمان فرمود: «وَسَخَّرْنَا» [14] به سلسله جبال دستور می‌داد که شما نماز جماعت را به امامت سلیمان بخوانید: «يَا جَبَالُ أَوْبِي مَعَهُ» [15] طیر هم که مشخص است: «غَلِمْنَا مِنْ طَلْقِ الطَّلِيرِ» [16] و مانند آن؛ پس آنچه که انبیای الهی، معصومان الهی (علیهم السلام) داشتند، وجود مبارک حضرت حجت خواهد داشت.

روایت دهم این است که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «المَهْدِيُّ مِثْلُ أَجَلِي الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ».

روایت یازدهم در صفت بینی مبارک حضرت این است که «المَهْدِيُّ مِثْلُ أَهْلِ النَّبِيِّ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي أَشْمُ الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ غَدًا كَمَا مُلِئَتْ خُورًا».

روایت دوازدهم این است که بر صورت راست آن حضرت، این خال هست: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَبْنِيكُمْ وَبَيْنَ الزُّمَرِ أَرْبَعُ هُدُنٍ يَوْمَ الزَّابِغَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ آلٍ» کذا، «يَوْمٌ» کذا، «فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ»: عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ إِمَامٍ النَّاسِ يُؤْمِنُونَ قَالَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَلَدِي ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً»؛ به صورت یک مرد چهل ساله ظهور می‌کند، «كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فِي خَذِهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدُ عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطْرَتَانِ كَأَنَّهُ مِنْ رَجُلٍ» کذا «يُسْتَخْرَجُ الْكُنُوزُ وَتُفْتَحُ مَدَائِنُ الْبُزْدِ» را.

روایت سیزدهم این باب از دندان‌های مبارک حضرت، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر می‌دهد. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيُبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عَتَرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا أَجْلَى الْجَنَّةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ غَدًا تَبِيضُ الْمَالِ فَيُصَا»؛ هم اقتصاد، هم رفاه، هم امنیت و هم امانت را کاملاً تأمین می‌کند.

روایت چهاردهم این باب دارد که «خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ فَنُتَلَّى الْمَدِينَةُ الْخَبِيثُ»؛ همان‌طوری که کوره زباله‌ها و بُراده‌های بیرون و غیر ارزشی را می‌ریزد، این هم می‌ریزد؛ آن وقت «يَذْعَى ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ الْخَلَّاصِ»؛ وقتی که حضرت ظهور کرد آن روز را روز آزادی از ظلم و طغیان می‌شمارند. «فَقَالَتْ أُمُّ شَرِيكِ فَأَيْنَ الْعَرَبُ يُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمْ قَلِيلٌ يُؤْمِنُونَ وَجُلُومٌ يَنْتَبِئُ الْمُفْسِرِ لِمَا هُمْ الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ صَالِحٌ».

روایت پانزدهم این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يُخْرِجُ الْمُهَدِّي فِي أُمِّي يَبْعُثُهُ اللَّهُ عَيْنًا لِلنَّاسِ». این قدرت لغت عرب بارها به عرضتان رسید که شگفت‌انگیز است! ما وقتی آب می‌آید می‌گوییم باران آمد و دیگر حرفی برای گفتن نداریم، فقط می‌گوییم باران؛ لغت عرب تنها نمی‌گوید مطر آمد یا آب آمد، بلکه عناوین فراوانی روی این باران دارد؛ مطر می‌گوید، غیث می‌گوید. چرا همین باران را غیث می‌گوید؟ برای اینکه مشکل کشاورزی و غیر کشاورزی را حل می‌کند؛ این غیث است، این غوث است، این پناه است برای کشاورزی، می‌گویند «غیث آمده، غیث آمده» غیث یعنی باران؛ اگر برف، تگرگ و مانند آن را می‌گویند غیث، برای این است که مشکل را حل می‌کند. ما به کسی که امیدواریم تا مشکل ما را حل کند، می‌گوییم «يَا غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ».[17] اما این عظمت و شکوه را هرگز ما در فرهنگ فراوانی که خودمان داریم در فارسی، پیدا نمی‌کنیم. فرمود: «يُخْرِجُ الْمُهَدِّي (مَلَوَاتِ اللَّهُ وَ سَلَامَةُ عَلَيْهِ) فِي أُمِّي يَبْعُثُهُ اللَّهُ عَيْنًا لِلنَّاسِ» که «يَنْتَقِمُ الْأَمَّةُ وَ تَعِيشُ الْمَاشِيَةُ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطِي الْمَالُ صَحَابًا». اینها برکات ظاهری حضرت است.

روایت شانزدهم این است که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يُخْرِجُ الْمُهَدِّي وَ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمُهَدِّي خَلِيفَةُ اللَّهِ قَاتِلُ الْكُفْرِ». یک مسجدی در مدینه است به نام مسجد «غمامه»، یک سالی وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، حالا نماز عید فطر بود یا چه نمازی بود؟! از شهر بیرون رفتند که مستحب بود آنجا بخوانند؛ حالا در خصوص مکه در همان مسجد الحرام می‌خواندند، هوا گرم و سوزان بود؛ آنجا می‌دانید که منطقه استوایی است، همه مشاهده کردند که ابری آمد بالای سر حضرت که مثل چتر بود حضرت و نمازگزاران را حفظ می‌کرد تا حرارت نتابد، تکان هم نمی‌خورد تا نماز آنها تمام شود. این کرامت را که حضرت دیدند، آنجا مسجد ساختند به نام مسجد «غمامه»؛ یعنی مسجد ابر، این مسجد غمامه‌ای که در اطراف مدینه است، حالا شاید شهر توسعه پیدا کرده و این مسجد داخل شهر شده، شرح حال این مسجد این است. من سال پنجاه بود که مشرف شدم، دیدم که یک مدنی همین قصه را دارد برای من شرح می‌دهد که اینجا غمامه است، این مسجد غمامه را ساختند و قصه آن هم این است. اینجا هم که وجود مبارک حضرت ظهور می‌کند ابری بالای سر اوست و ندا می‌دهد که این حجت خداست و از او اطاعت کنید. اینها برای ما، چون که هم دور از معجزات و کرامت هستیم و هم آن طهارت روح در ما نیست؛ هم باور کردن آن سخت است و هم این مسائل را ما کمتر مطرح می‌کنیم.

روایت مقدم این باب وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يُخْرِجُ الْمُهَدِّي وَ عَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يُنَادِي هَذَا الْمُهَدِّي قَاتِلُ الْكُفْرِ».

روایت هیجدهم این باب که بشارت می‌دهند این است که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «إِبْرَاهِيمُ بِالْمُهَدِّي يَبْعُثُ فِي أُمِّي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ رَزَازِلُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ غَدًا وَ قِسْمًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلُمًا وَ حُورًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يُسَمِّي الْمَالِ صَحَابًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَ مَا صَحَابًا قَالَ الشَّوْبَةُ بَيْنَ النَّاسِ»؛ خود حضرت امیر (سلام الله علیه) در شرح حال خود دارد که به هر حال آن روز که اوراق بهادار نبود، سکه نبود، سکه در زمان امام باقر (سلام الله علیه) زده شد؛ البته ایران و مانند آن، آن امپراطوری‌های قَدَر سکه داشتند، ولی در اسلام سکه در زمان امام باقر (سلام الله علیه) زده شد. قبل از زمان امام باقر که عبدالملک این کار را کرد، این طلا و نقره به صورت شمش در خانه‌ها بود؛ الآن در روستاهایی که گاز نرفته، این هیزم در زیرزمین منزلشان هست که در زمستان از آن استفاده می‌کنند. این غنائم جنگی که از ایران و روم و جای دیگر آمده بود به حجاز، اینها مثل هیزم در خانه‌های اینها بود. بعد از مرگ عمرو عاص ورثه با تبر این طلاها را تقسیم کردند؛ مثل این چوب گردو، این چوب گردو را الآن بخواهند صنعتگران ریز کنند با آره تقسیم می‌کنند. شما تاریخ مروج الذهب و مانند آن را که

ببینید، می‌بینید که طلاهای عمروعاص را ورثه او بعد از مرگ او با تبر تقسیم کردند. و هر کس می‌رفت نانی یا گوشتی تهیه کند یک تکه شمش طلا دستش بود یا نقره دستش بود که یک مثقال دینار همان یک مثقال طلا بود و یک مثقال درهم همان یک مثقال نقره بود، بعدها سکه پیدا شد. حضرت این اموال را که در بیت‌المال جمع می‌شد را تقسیم می‌کرد و در پایان هفته خودش شخصاً «يَكْنِسُ بَيْتَ الْمَالِ»؛ جارو می‌کرد و دو رکعت نماز در همان بیت‌المال می‌خواند و می‌گفت خدا را شکر که دستم آلوده نشد. [18] از حضرت سؤال کردند که وجود مبارک حضرت مهدی (سلام الله علیه) مال را صحاحاً تقسیم می‌کند، «صَحاحاً» یعنی چه؟ یعنی فرمود: «السَّوِيَّةُ».

روایت نوزدهم این است که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَا يَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْلُقَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَالِيهِ اسْمُهُ اِسْمِي»؛ نام مبارک ایشان هم اسم من است، «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَذًّا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظِلْمًا وَجَوْرًا».

روایت بیستم این باب وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تَوَلَّى مِنْ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ وَاحِدٍ لَبِثْتُ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا اسْمُهُ اِسْمِي وَ خُلُقُهُ خُلُقِي» که می‌شود: «إِنَّكَ أَعْلَى خُلُقِي عَظِيمٍ» [19] «يَكُنِّي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ». کنیه گذاشتن، این رسم عرب بود.

روایت بیست و یکم نام مبارک پدر اوست، پیغمبر فرمود: «لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَالِيهِ اسْمُهُ اِسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَذًّا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَ ظِلْمًا». چون اسم اعم از کنیه و لقب و اینهاست، آنها را هم می‌گویند اسم. القابی برای وجود مبارک امام حسن عسکری (سلام الله علیه) بود که یکی از آنها با همین حدیث مطابق می‌شود.

روایت بیست و دوم در ذکر عدل آن حضرت است؛ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظِلْمًا وَ عَذْوَانًا ثُمَّ يُخْرِجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَ عَذًّا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا [عَذْوَانًا] وَ ظِلْمًا»؛ این ترجیع‌بند همه روایات است تقریباً.

حدیث بیست و سوم در خُلق آن حضرت است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَالِيهِ اسْمُهُ اِسْمِي وَ خُلُقُهُ خُلُقِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَذًّا».

روایت بیست و چهارم در عطای اوست که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ) يَكُونُ عَطَاؤُهُ هَيْبَةً»؛ گوارا است.

روایت بیست و پنجم از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این است که «يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَ يُنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ وَ يُخْرِجُ الْأَرْضَ تَرَكَّتْهَا وَ تَمَلَأَ بِهَا الْأَرْضُ عَذًّا كَمَا مَلَأْتَ ظِلْمًا وَ جَوْرًا وَ يَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ». حالا حکومت ظاهری ایشان هفت سال یا نه سال و بعد قصه حضرت به چه صورت در می‌آید، اینها در این روایات نیست.

روایت بیست و ششم در پرچم آن حضرت است، فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّيَاضَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ فَأَتَوْهَا وَ لَوْ حَتَّى عَلَى التَّلَجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ».

روایت بیست و هفتم از طرف مشرق می‌آید.

روایت بیست و هشتم: «عَوْدُ الْإِسْلَامِ بِعَزِيزٍ» که اسلام به حالت اولی عزیز و سربلند می‌شود، «وَ يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ لَا يُخْلِفُ وَغَدَهُ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». این روایت بیست و هشتم است که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود.

روایت بیست و نهم هم که از وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است این است که «يَتَنَعَّمُ أُمِّي فِي زَمَنِ الْمُهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا فَطَلَّ يُزْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مَخْرَاراً وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ فِينَا مِنْ ثَنَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ». این برکات ظاهری است.

روایت سیام، وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تَحْتُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ عَمِّي خَمْرَةُ وَ جَعْفَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمُهْدِيُّ». انمه دیگر این سمت را یقیناً دارند؛ ولی اصرار حضرت در این گونه از موارد این است که نام مبارک حضرت مهدی(سلام الله علیه) را به اینها بفهماند.

روایت سی و یکم هم دارد که وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که «تَوَلَّمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا نَيْلَةً لِمَلَائِكَتِهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي».

روایت سی و دوم وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود کسی ظاهر می شود که به نام مهدی است «فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأَنُوهُ فَيَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمُهْدِيُّ» و نام مبارک ایشان هم مهدی است.

روایت سی و سوم این است که پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود اگر پرچم های این چنینی دیدید افرادی با آنها هستند که «كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ فَيَايَعُهُمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى النَّلَجِ».

روایت سی و چهارم این است که وجود مبارک امیرالمؤمنین(سلام الله علیه) فرمود: «يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمْ نَا آلَ مُحَمَّدٍ الْمُهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟» می دانیم مهدی می آید و جهان را آباد می کند، از ماست یا نه؟ «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَا بَلْ مَنَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بَنَّا وَ بَنَّا يُنْقِذُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الْبُرْكِ وَ بَنَّا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَاناً كَمَا أَلْفَعَيْنَهُمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْبُرْكِ إِخْوَاناً فِي دِينِهِمْ»؛

خیر! مهدی از ماست و از دودمان ماست. اینکه «بَلَّ» را حضرت می فرماید، این معلوم می شود که اصل اینکه در پایان زندگی و عمر زمین، مردی قیام می کند و جهان را اصلاح می کند، این از دیرزمان بود. برای اولین بار حضرت سؤال می کند که به هر حال این مرد از ماست یا از غیر ماست؟ تازه نام مبارک حضرت به اسلام آمده است، از انبیای دیگر، صحف آسمانی دیگر این نام بود، حالا وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) سؤال می کند که به هر حال این از ماست یا نه؟ فرمود از ماست. این را نباید سؤال کرد که چطور حضرت علی(سلام الله علیه) سؤال می کند؟! این تازه خبر از انبیای دیگر به ما رسیده است.

روایت سی و پنجم وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تَوَلَّمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا» یک روز، چنین شخصی می آید.

روایت سی و ششم هم دارد: «تَوَلَّمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا» می آید.

روایت سی و هفتم این است که «سَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ وَ مِنْ بَعْدِ الْخُلَفَاءِ أُمَرَاءُ وَ مِنْ بَعْدِ الْأُمَرَاءِ مَلُوكٌ جَبَّارَةٌ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» آنجا که شد، «ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» و جهان را پُر از عدل و داد می کند.

روایت سی و هشتم این است که پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يَمَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ خَلْقَهُ». هر کدام از این احادیث را به یک مناسبت در گوشه ای فرمود.

روایت سی و نهم این است که وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يُنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمُ الْمُهْدِيُّ تَعَالَى صَلِّ بَنَّا فَيَقُولُ أَلَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرُمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ؟» آن وقت وجود مبارک حضرت مهدی(سلام الله علیه) به امامت او و به

عمارت او اعتراف دارد.

روایت چهل که پایان این رساله است، این است که وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا». با اینکه عیسی بن مریم قبل از حضرت است، چون اقتدا می کند به وجود مبارک مهدی(سلام الله علیه) و جزء امت او به حسب ظاهر محسوب می شود، وجود مبارک حضرت مهدی(سلام الله علیه) می شود عنصر محوری که امیدواریم به برکت آن حضرت، این نظام تا ظهور آن حضرت بماند و همه ما از فیض و فوز او بهره ببریم.

-
- [1] نور/سوره 24، آیه 32.
 - [2] نساء/سوره 4، آیه 24.
 - [3] بحار الأنوار-ط موسسه الوفاء، العلامة المجلسی، ج 78، ص 380.
 - [4] بحار الأنوار-ط موسسه الوفاء، العلامة المجلسی، ج 16، ص 414.
 - [5] سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الانوار، اشيع عباس القمي، ج 2، ص 268.
 - [6] فاطر/سوره 35، آیه 11.
 - [7] كشف الغمة في معرفة الأئمة، المحدث الاربلي، ج 2، ص 467 و 475.
 - [8] اعراف/سوره 7، آیه 96.
 - [9] يوسف/سوره 12، آیه 106.
 - [10] عدة الداعي و نجاح الساعي، ابن فهد الحلبي، ص 99.
 - [11] شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج 11، ص 38.
 - [12] تحف العقول، ابن شعبه الحراني، ص 245.
 - [13] الكافي، الشيخ الكليني، ج 1، ص 25، ط. الاسلامية.
 - [14] انبياء/سوره 21، آیه 79.
 - [15] سبأ/سوره 34، آیه 10.
 - [16] نمل/سوره 27، آیه 16.
 - [17] إقبال الأعمال (ط - القديمة)، السيد بن طاووس، ج 1، ص 220.
 - [18] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحر العاملي، ج 15، ص 108، أبواب جهاد العدو وما يناسبه، باب 40، حديث 2، ط آل البيت.
 - [19] قلم/سوره 68، آیه 4.